

## سوره ذبیح از یمین عرش نازل

ای ذبیح در اکثری از الواح الهیه از قلم امریه نازل جمیع احبای الهی را وصیت فرمودیم که ذیل مقدّسرا بطین اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده نیالایند و همچنین وصیت فرمودیم که بما نزل فی الالواح ناظر باشند اگر وصایای الهیه را که از مشرق قلم رحمانی اشراق فرمود بگوش جان میشنیدند و باصغای آن فائز میگشتند حال اکثر من فی الامکانرا بخلعت هدایت مزین مشاهده مینمودید و لکن قضی ما قضی حال کرّه اخری در این ورقه بیضا لسان قدم در این سجن اعظم میفرماید، ای احبای حقّ از مفازه ضیقّه نفس و هوی بفضاهای مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از نفحات اعمالیه کلّ بریه بشاطی عزّ احدیه توجه نمایند ابدأ در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جایز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد و آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده

أحبّاي حقّ اليوم بمنزله مفاتيحند إنشاء الله باید کلّ بقوّت اسم اعظم آن ابواب را بگشایند اینست نصرت حقّ که در جمیع زبر و الواح از قلم فالق الأصباح جاری شده و همچنین با ناس بمدارا حرکت نمایند و رفتار کنند و بکمال تقدیس و تنزیه و صدق و انصاف ظاهر شوند بشأنیکه جمیع ناس آن نفوس را امناء الله فی العباد شمرند حال مشاهده کن در چه سمائی طیر أوامر حقّ در طیرانست و در چه مقامی آن نفوس ضعیفه ساکن طوبی للذین طاروا بأجنحة الإیقان فی الهوآء الذی جرى من قلم ربّک الرّحمن

ای ذبیح نظر باعمال حقّ کن و قل تعالی تعالی قدرته التی أحاطت العالمین و تعالی تعالی انقطاعه الذی علا علی الخلائق أجمعین تعالی تعالی مظلومیته التی احترقت بها أفئدة المقرّبین مع آنکه ببلاى لا یحصی در دست اعدا مبتلا جمیع رؤسای ارض را واحدا بعد واحد تبلیغ نمودیم آنچه را که ارادة الله بآن تعلّق یافته بود لتعلم الأمم أنّ البلاء لا یمنع قلم القدم إنّه یتحرّک بإذن الله مصوّر الرّمم حال مع این شغل اعظم لایق آنست که احبّاء کمر خدمت محکم کنند و بنصرت امرالله توجّه نمایند نه آنکه بارتکاب امور شنیعه مشغول شوند اگر قدری در افعال و اعمال ظاهره حقّ مشاهده نمائی تخّر بوجهک علی التراب و تقول یا ربّ الأرباب أشهد أنّک أنت مولی الوجود و مرّی الغیب و الشّهود و أشهد أنّ قدرتك أحاطت

الكائنات لا تخوفك جنود من على الأرض و لا تمنعك سطوة من عليها و أشهد  
أنتك ما أردت إلا حياة العالم و اتحاد أهله و نجات من فيه حال قدری تفکر نمائید که  
دوستان حق در چه مقام باید حرکت نمایند و در چه هواء طیران کنند اسئل الله  
ربك الرحمن في كل الأحيان أن يوفقهم على ما أراد إنه هو المقتدر العزيز العلام

ای ذبیح ضرّ این مظلوم از سجن و تاراج و اسیری و شهادت و ذلّت ظاهره  
نبوده و نیست بلکه ضرّ اعمالیست که احبّای حق بآن عاملند و آنرا نسبت بحق  
میدهند هذا ضرّی و نفسه المهيمنة على العالمين و ضرّ أكبر آنکه هر یوم یکی از  
اهل بیان مدعی امری شده بعضی متمسک بغصنی از اغصان و بعضی مستقلاً  
گفته‌اند آنچه گفته‌اند و عاملند آنچه عاملند ای ذبیح لسان عظمت میفرماید و  
نفسی الحق قد انتهت الظهورات الى هذا الظهور الأعظم و من يدعی بعده إنه  
كذاب مفتر نسئل الله أن يوفقه على الرجوع إن تاب إنه هو التّوّاب و إن أصرّ على  
ما قال يبعث عليه من لا يرحمه إنه هو المقتدر القدير مشاهده کن که اهل بیان  
آنقدر ادراک نمودند که مظهر قلم و مبشرّ جمالم آنچه فرموده ناظرًا الى الظهور و  
قیامه على الأمر فرموده و الا و نفسه الحق بكلمه ای از آنچه فرموده تکلم  
نمینمودند این جهّال امر غنی متعالرا لعب أطفال دانسته‌اند هر روز بخيالی حرکت  
مینمایند و در مفازه ای سائرند لو كان الأمر كما يقولون كيف يستقرّ أمر ربك على

عرش السّکون تفکّر و کن من المتفّرّسین تفکّر و کن من المتوسّمین تفکّر و کن من  
الرّاسخین تفکّر و کن من المطمئنّین علی شأن لو یدّعی کلّ البشر بکلّ ما یمکن أو  
فوقه لا تتوجّه إلیهم و تدعهم ورائک مقبلا الی قبلة العالمین لعمری أنّ الأمر عظیم  
عظیم و الیوم عظیم عظیم طوبی لمن نبذ الوری ورائه متوجّها الی الوجه الذی بنوره  
أشرقت السّموات و الأرضون

ای ذبیح بصر حدید باید و قلب محکم و رجل نحاس شاید تا بوساوس جنود  
نفسیه نلغزد اینست حکم محکم که بإرادہ مالک قدم از قلم اسم اعظم جاری و  
نازل شدہ احفظہ کما تحفظ عینک و کن من الشاکرین در لیالی و ایّام بخدمت حقّ  
مشغول باش و از دونش منقطع لعمری ما ترّیه الیوم سیفنی و تجد نفسک فی أعلى  
المقام لو تكون مستقیما علی أمر مولیک إنّ إلیه منقلبک و مثنویک